

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

جواب اخیری که دیروز از آیه تهلکه داده شد این هست که این آیه مردد است مفادش بین
معانی مختلفه و در اثر این تعدد چون بعضی از آن معانی مختلفه ربطی به اثبات احتیاط
در شبهات حکمیه ندارد، بنابراین امر آیه دائر می‌شود بین مفادی که یصح الاستدلال به و
ما لایصح الاستدلال به، فلذا استدلال به آیه ناتمام است. آن احتمالات هم عرض شد که
چهار احتمال مجموعاً عرض شد که دیگه حالا آن‌ها را تکرار نمی‌کنیم و لکنّ الأصح لعله
فی المقام این است که لایأس به این که بگویم این کلام در جامع بین همه این‌ها
استعمال شده. یعنی خدا متعال از القاء فی التهلکه مطلقاً نهی فرموده حالا بنابر این که
اشکالات دیگر را غرض نظر کنیم. حالا یکی از القاء در تهلکه یکی از مصادیق آن این است
که در مقام انفاق انسان جوری انفاق نکند که در مهلکه بیفتد. نه این که فقط ناظر است
به تهدید انفاق، نه مطلقاً اطلاق دارد، شاهدش هم روایاتی است که به همین آیه در آن
تمسک شده برای تقیه نکردن یا برای القاء نفس در قتل و امثال این‌ها. و هم چنین باز ما
بترتب علی عدم الانفاق من سوارن الفقراء و این که آن‌ها شورش کنند. این هم یکی از
مصادیق می‌شود. و هم چنین ما بترتب بر عدم انفاق در جهاد و این که این عدم انفاق در
جهاد باعث می‌شود که عدو مسلط بر شما بشود، قاهر بر شما بشود. این هم یک معنای
جدایی نیست، مصداقی است از همان مهلکه و هَلْک. و هکذا آن معنا که اگر انفاق نکردی
برکت از مال‌تان برداشته می‌شود و قهراً منجر به این می‌شود که شما لا مال له بشوید،
فقیر بشوید، این هم مصداقی است. بنابراین این‌ها همه می‌توانند زیر مجموعه آن جامع و
آن معنای کلی بشوند. «و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه» تهلکه‌های مختلفی که مورد تصور
است همه را می‌گیرد، و روایاتی هم که در ذیل این آیه وارد شده یا استدلال به این آیه
شده برای تهلکه‌های مختلف آن هم مؤید هست و نشان می‌دهد که مستعمل فیهِ این تهلک
در این جا همان جامع باشد. بنابراین...

س: جامع چه هست؟

ج: هر چیزی که گفتیم که تهلکه هم عبارت است از چی؟ از مرگ و اشباه مرگ، یک
محاذیر و ضررهایی که شبیه مرگ است در این که ضررهای مهمی به انسان وارد می‌کنند.

بنابراین جواب اصلی همین هست که آن جواب‌ها قبل هست که داده بشود، آن جواب‌های
قبله که محل اشکال واقع نشد جواب اصلی همان‌ها هستند.

س: .../

ج: دارم می‌گویم آن تهدید نه به این است که فقط.. عرض کردم فقط تهدید نمی‌کند به

این که ناظر فقط به همین باشد.

س: ...

ج: نه، جامع که باشد قهراً تهدید آن هم روشن می‌شود. یعنی به دلالت التزامی می‌فهمیم آن انفاق هم نباید.... چون از القاء در تهلكه منع فرموده پس لازمه‌اش این است که آن جا که فرموده انفقوا، انفاق را نمی‌خواهد بگوید در حدی باشد که القاء در تهلكه بشود، این لازمه آن مطلب هست نه این که مستقیماً فقط ناظر به آن است و حرف‌های دیگر را نمی‌خواهد بزند، جامع را نمی‌خواهد بگوید.

س: ...

ج: نه، تهلكه معنایش این نیست. ببینید زندگی سخت گاهی همین جور است، بله هفت هشت تا بچه دارد، خانواده دارد، این‌ها کاری می‌کند که نان شب این‌ها را هم... همه این‌ها را انفاق بکند که نان شب این‌ها را هم نتواند بدهد. یا مدرسه می‌خواهد بفرستدشان، آن‌ها لباس می‌خواهند، چه کار می‌کنند، هی انفاق می‌کند که توی این کارها می‌ماند. این مثل مرگ است گاهی. بلکه از مریضی هم گاهی بدتر است.

آن که آیه فرموده است همان «فلا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً مدحوراً»

س: مسحورا.

ج: بله درسته مسحورا.

یا آن جا «قل العفو» آن زیادی است. البته نگویید کسی ما زیادی پیدا نمی‌کنیم چون خیلی گسترده می‌کند یعنی زیادی از آن‌هایی که ضروری و لازم است دیگه مثلاً.

نکته دیگری که این جا باید عرض بکنیم این است که آن دو تا دفع دخیل‌هایی که محقق اصفهانی در کلامش بود امروز دیدم یا دیشب که محقق حائری قدس سره در در این دو احتمال را ایشان داده یعنی استظهار فرموده بنابراین این کلام ایشان ناظر به جواب به درر هست. حالا فرمایش آقای حاج شیخ و آن چیزی که دیروز گفتیم یک مؤید لغوی دارد. در کتب لغت بعضی تفسیر کردند تهلكه را به وقوع در طریق و مسیری که نمی‌دانیم به کجا منتهی می‌شود. تهلكه یعنی این، یعنی الایقاع فی مسیر لاندری بما ینتهی، به کجا می‌انجامد. همین که در این جور جاها قرار می‌گیری می‌گویند آقا خودت را در هلاکت نیندازد. پس بنابراین طبق این معنای لغوی فرمایش آقای حاج شیخ رضوان الله علیه له وجه و جیه. برای این که در مواردی که ما احتمال این را می‌دهیم که عقاب باشد یا لااقل به تعبیر خود ایشان مظنه این را داریم که عقاب باشد و یا ضررهای دیگر باشد پس بنابراین القاء نفس در تهلكه می‌شود. داریم در یک مسیری قرار می‌دهیم هی مشتبهات و ... این اخباری‌ها مثلاً به مجتهدین می‌گویند شما هر جا شبهه تحریمیه هست هی برائت جاری می‌کنید هم خودتان عمل نمی‌کنید هم توی رساله‌تان می‌نویسید. شما توی یک مسیری دارید گام برمی‌دارید که معلوم نیست به کجا منتهی می‌شود. آیه می‌فرماید این کار را نکنید.

اگر بپذیریم که معنای تهلكه هم در لغت همین است باز آن جواب‌های قبلی می‌گوید نه آقا ما در مسیری که نمی‌دانیم منتها الیه آن کجاست واقع نمی‌شویم چرا؟ برای این که ما

استناد می‌کنیم به حرف شارع که فرموده است «رُفِعَ مَا لَا يَعْلَمُونَ» فرموده «کل شیءٍ حلال» و امثال این‌ها. ما استدلالاً به حکم شارع می‌دانیم این مسیر به جهنم، به عقاب، به این‌ها منتهی نمی‌شود و هکذا اگر به دلیل عقلی آن‌هایی که برائت عقلی قائل هستند آن‌ها هم می‌گویند که بله چون عقاب بلا بیان قبیح است یقین داریم خدا عقاب نخواهد کرد. پس بنابراین ما در مسیری گام بر نمی‌داریم که نمی‌دانیم به کجا منتهی می‌شود. بلکه می‌دانیم به بهشت منتهی می‌شود چرا؟ برای این که خدای متعال به حسب روایات فرمودند خدا همان طوری که «یحب أن يأخذ بعزائمه يحب أن يأخذ برخصه» ما به رخصت خدا داریم اخذ می‌کنیم، خدا دوست دارد همان جور که عزائم می‌گوید را، آن‌هایی که واجب کردم، حرام کردم، دوست دارم شما اخذ به آن‌ها بکنید، آن جاهایی که من چیزی را بخشیدم، ترخیص دادم گفتم... آن‌ها را هم اخذ بکنید. بله اگر یک جا هم امر فرموده مستحب است که احتیاط بکنید آن را هم اخذ کردید. پس بنابراین این استدلال به این آیه شریفه به جمیع تقاربه تمام نیست.

آیه دیگر:

آیات دیگری که به آن استدلال شده است آیاتی است که جامع آن امر به تقوا است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» این یک سری آیات که به تقوا بدون هیچ پسوند و پیشوندی، قیدی، تقیدی امر شده یا آیات مبارکاتی که «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» حق تقات را اتقوا الله تقوی که حق تقات است یا «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» هر مقداری که می‌توانید و قدرت و طاقت دارید تقوا به خرج بدهید.

تقریب استدلال به این آیات:

اما آن آیاتی که هیچ قیدی ندارد «فاتقوا الله» گفتند تقوای خدای متعال این است که ما از شبهات، آن‌هایی که نمی‌دانیم خدا راضی است یا راضی نیست اجتناب بکنیم. تقوا مراتبی دارد یک مرتبه‌اش این است از آن‌هایی که می‌دانیم راضی نیست اجتناب بکنیم، معلوم الحرمه‌ها، معلوم الوجوب‌ها که این‌ها را می‌دانیم راضی نیست در محرمات انجام بدهیم، در واجبات ترک کنیم. یک مرتبه دیگر این است که آن‌هایی که نمی‌دانیم راضی هست یا راضی نیست، مشتبهاست از این‌ها هم اجتناب بکنیم.

و اما آن جایی که فرموده است «حق تقاته» حق تقات حالا ولو فرض کنید بگوییم نه فقط آن آیه‌ای که حق تقاته ندارد حالا یک خرده شک داشته باشیم که آیا شبهات و این‌ها را هم می‌گیرد یا نمی‌گیرد، اما دیگه در حق تقاته مسلم می‌گیرد. آن چه که حق تقوای خدای متعال هست این است که دقت بکنید، اهتمام بورزید که خدای نکرده از شما غیر مرضی خدای متعال سر نزنند، حق تقات این است که پس ما در شبهاتی که احتمال می‌دهیم حرام باشد، احتمال می‌دهیم ترک واجب باشد. پس در آن‌ها هم احتیاط کنیم.

آن هم «اتقوا الله ما استطعتم» تا آن جایی که قدرت دارید تقوا به خرج بدهید آن هم باز به این است که آن‌هایی که واقعاً مشتبّه است برای ما اجتناب بکنیم.

این استدلال به این آیات مبارکات که هم شهید اول قدس سره در ذکری برای بعضی مسائل به این آیات تمسک فرموده و هم شیخ اعظم عده‌ای از این آیات را اضافه فرموده بر آن چه که آن‌ها فرمودند.

آیا استدلال به این آیات هم تمام هست یا تمام نیست وجوهی از اجوبه برای استدلال به

این آیات مبارکات هم وجود دارد.

جواب اول شیخ اعظم قدس سره در فرائد ایشان فرموده است که «منع منافاة الارتکاب للتعوی». توضیح مطلب این است که تقوا یعنی چی؟ یعنی مراعات خواسته‌های خدای متعال را کردن، خواسته‌های او را. ما در موارد شبهات حکمیه بعد از این که شارع برائت شرعیه را جعل کرده و اجازه داده خودش، اگر مرتکب بشویم چه منافاتی با تقوا داریم، ما با خواسته او داریم مشی می‌کنیم. خواسته او این است که فرموده حلال است برای شما، مرخص است، مثل جایی که فرموده مباح است به حکم واقعی و آن حکم واقعی به ما رسیده. اگر ما آن چیزی را که خدا فرموده حلال است؛ فرموده سبب خوردن حلال است، گلابی خوردن حلال است، ما گلابی بخوریم خلاف تقوا است؟ خودش فرموده حلال است دیگه به حکم واقعی، حالا اگر خودش به حکم ظاهری فرمود حلال است یعنی در طرفی که شک داری حکم واقعی من چیست، من در ظاهر بر تو حلال کردم اگر ما این جا بیاییم حالا آن شیء‌ای که نمی‌دانیم حلال است یا حرام است، گیوی مثلاً توی روایات نیست حالا آمده، نمی‌دانیم حلال است یا حرام، با «کل شیء لک حلال» گفتیم حلال است، اگر کسی این را بخورد خلاف تقوا انجام داده؟ استناد به حلیتی کرده که خود شارع فرموده است بنابراین منافاتی بین ارتکاب مشتهات مستنداً الی ترخیص الشارع، این منافاتی با تقوا ندارد.

س: ...

ج: من روایتی ندیدم بر این که گیوی حلال باشد، اسمش را برده باشد، بله یک چیزهایی توی روایات هست اما به خصوص گیوی ما ندیدیم، زالزالک مثلاً توی کدام روایت است که حلال است مثلاً.

س: اگر روایت بود که فرموده بود همه نباتات حلال است می‌شود...

ج: نبات حلال است، بله اگر شما پیدا کردید اشکال ندارد. مثل حالا ما فی البحر روایتی داریم، چیزهایی که در بحر است، استثناء شده حالا بعضی. تمسک کنید. حرف سر این است که اطلاق و عمومی نداشتیم که حکم واقعی را روشن کند کما این که راجع به همه میوه‌ها ما اطلاق و عموم این چینی نداریم یا خیلی چیزها، آلومینیوم مثلاً الان چه روایتی داریم که بگوید آلومینیوم... مگر بگوید داخل در حدید می‌شود، ولی شما که قبول ندارید داخل در حدید می‌شود فلذا در باب ذبح اشکال می‌کنند عده‌ای که با استیل و آلومینیوم و این‌ها مثلاً.... اگر گفته که اذبح بالحدید این‌ها را شامل می‌شود. حالا علی‌ای حال این‌ها مربوط به فقه است. پس بنابراین این فرمایش شیخ اعظم فرمایش تمامی است که فرموده منافاتی بین این دو تا وجود ندارد.

س: بنا بر آن مبنایی که فرمودید ...

ج: چه ناظر به حکم اولی است؟

س: در مقابل اصالة الحضر...

ج: آن عقل است یعنی مع الغض عن الشرع. مع الغض عن الشرع حضر است یا اباحه، اصالة اباحه‌هایی می‌گویند چی؟ می‌گویند مباح است، چرا؟ یک حرف‌شان این است؛ می‌گویند این خدا آدم‌ها را خلق کرده این قدر اشتها در آن گذاشته یک سفره‌ای را هم پهن

کرده، این میوه‌ها و این چیزها و این‌ها. می‌شود آدم تصور کند، یک آدم معمولی یک عده را دعوت کرده خانه‌شان یک سفره‌ای هم انداخته و توی آن همه غذاها و میوه‌ها را گذاشته، می‌شود تصور کرد این آقا راضی نیست مهمان‌ها بخورند، فقط خواسته چه به دل‌شان بکند که این‌ها را ببینند و هی دل‌شان چیز بشود. این که خدای متعال همه این‌ها را خلق کرده بعد می‌گوید نخورید نخورید. پس آدم می‌فهمد که بابا این خدا کریم است، جواد است، رحمان است، رحیم است. این این جوری نیست، اگر هیچ آیه‌ای هم نبود نمی‌گفتیم این‌ها حرام است.

س: ...

ج: آن‌ها بله می‌گویند حکم اولی است، می‌گویند خودمان و خدا را که محاسبه می‌کنیم هیچ دلیلی نباشد، شرع هم نباشد فقط می‌دانیم خدایی هست ما هم بنده خدا هستیم، مخلوق خدا هستیم. آن‌ها می‌گویند اصالة الاباحه‌ای است یعنی این اباحه نه اباحه شرعی، یعنی عقل می‌فهمد که مرخص هستیم که خدا راضی است حضری‌ها می‌گویند نه ملک دیگری است، تصرف در ملک دیگری اجازه می‌خواهد، اذن می‌خواهد.

س: یک اباحه کلی واقعیه‌ای برای اشیاء لولا ...

ج: چرا، لولا الشرع اما حالا ما به لحاظ شرع می‌خواهیم بگویم، بعد از این که شارع حالا تشریع کرده چه می‌شود.

این جواب اول. جواب دوم این است که محقق حائری در درر فرمودند. ایشان فرموده که «اتقوا الله» هم شامل واجبات می‌شود، هم محرمات می‌شود، هم مستحبات می‌شود، هم مکروهات. به خصوص آن «حق تقاته» خود ما هم در عرف‌مان کسی که واقعاً واجباتش را انجام می‌دهد، محرماتش را ترک می‌کند، اهل تهجد است، اهل نوافل است، مستحبات و این‌ها را هم مهما ممکن مراعات می‌کند، مکروهات را مراعات می‌کند انجام ندهد می‌گوییم این اتقی از فلانی است که این فقط واجبات و محرمات را فقط مراعات می‌کند. پس بنابراین تقوا شامل این‌ها هم می‌شود. از آن طرف قطعاً در باب مندوبات و مستحبات تقوا واجب نیست. حالا چون این چینی است، امر دائر می‌شود بین این که یا این جا تصرف در ماده بشود و تقیید بخورد، تخصیص بخورد، «اتقوا الله» وجوب اتقوا الله را تحفظ بر آن بکنیم و بگوییم آن‌ها تخصیص خورده. اتقوا الله وجوباً فی غیر المندوبات و المکروهات؛ تقیید بزنییم. یا این که نه اطلاق ماده را حفظ کنیم بگوییم مندوبات و مکروهات را شامل می‌شود، تصرف در هیأت بکنیم بگوییم این هیأت اتقوا الله در وجوب استعمال نشده، در مطلق رجحان استعمال شده. امر دائر بین این دو تا است. ایشان فرموده است که تصرف در هیأت راجح است بر تصرف ماده. اذا دار الامر بین این که تصرف در هیأت بشود یا ماده؟ تصرف در هیأت راجح است، چرا؟ چون استعمال صیغ امر و هیأت امریه در مستحبات به حدی شایع است در لسان شارع که به قول بعضی‌ها مثل صاحب معالم گفتند مجاز مشهور شده. پس بنابراین چون تصرف در هیأت ارجح است و با دأب شارع سازگارتر است بنابراین ما این جا باید تصرف در چه بکنیم؟ تصرف در هیأت بکنیم و حمل بر مطلق رجحان بکنیم. پس این آیه می‌فرماید بهتر است، بهتر است که شما تقوا به خرج بدهید حتی مشتهیات را، قبول داریم بهتر است. اما دلالت بر وجوب احتیاط و لزوم احتیاط دیگه پس نمی‌کند، بر رجحان احتیاط می‌کند، این را هم که اصولی قبول دارد که بهتر است آدم احتیاط بکند.

این فرمایش محقق حائری قدس سره، علاوه بر این که من این جا این را هم اضافه کنم که حالا فرض کنید شما این امر دوم را از ما نپذیری که راجح است ولی این جوری می‌گوییم، می‌گوییم بالاخره امر دائر است بین این که یا این تخصص خورده و تقیید خورده ماده، یا هیأت در مطلق رجحان استعمال شده نه در وجوب. امر که دائر شد باز استدلال یسقط. چون ما باید برای استدلال جزم داشته به این که این اتقوا الله دال بر وجوب است، اما اگر دوران امر شد بین این که یا رجحان یا تقیید، هیچ کدام برای ما ثابت نشد پس باز استدلال عقیم می‌شود، تمام نمی‌شود.

س: ... رجحان قطعاً به علاقه منع از عدم و منع از ترک مراد است؟

ج: نه. رجحان...

س: معنی ندارد که خدا بگوید خوب است، فقط خوب است، فقط رجحان دارد واجب نیست. واجب نیست کارهایی که واجب کردم انجام بدهی، این اصلاً...

ج: نه نمی‌گوید مستحب است. جامع مثل جواز بالمعنی الاعم. هم در وجوب است هم در استحباب است هم در کراهت است. این آیه دارد می‌گوید این راجح است، این راجح منتها در واجبات و محرمات...

س: با تناسب اثبات نمی‌شود که واجب است؟

ج: اما در این عالم نه، در واجبات و محرمات برای ما روشن است که این راجح چیست؟ فصلش وجوب است اما در مشتبهات الان نمی‌دانیم چیست، این آیه خودش متکفل بیان این نیست که آن جا وجوب است، از خارج باید بفهمی. پس آیه فی نفسها دلالت نمی‌کند. آیه فقط دلالت می‌کند که در تمام این موارد رجحان وجود دارد مثل این که شما بفرمایید نماز و نافله شب و جواب سلام چیست؟ رجحان دارد. بله درست است، غلط گفتید؟ نه. همه این‌ها راجح است باید دیگه از خارج بفهمی کجا رجحانش با وجوب همراه است، کجا رجحانش با استحباب همراه است. این را دیگه از خارج باید بفهمی. اشکال این است، حرف این است که این دلالت بر اصل الرجحان می‌کند. فلذا شیخ اعظم قدس سره جواب ثانی که شیخ اعظم دادند در رسائل بعد از آن جواب اولشان فرموده «مع» یعنی علاوه بر این که «أَنَّ غَايَتَهَا الدَّلَالَةُ عَلَى الرَّجْحَانِ» دیگه نفرموده وجه آن چیست. وجه آن ممکن است همین باشد که آقای حاج شیخ در درر فرموده، غایت‌ها باید این فرمایش شیخ اعظم به بیان محقق حائری می‌شود توضیح داد که حمل بر رجحان می‌شود.

س: تناسب حکم و موضوع از مدالیل خود کلام نیست؟

ج: نه. مدلول کلام که تناسب حکم و موضوع نیست. تناسب حکم و موضوع از قرائنی است که معنای کلام را روشن می‌کند.

س: معنای کلام را روشن می‌کند دیگه. پس اصل معنای ...

ج: چه تناسب حکم و موضوعی الان...

س: به معنای وجوب در واجبات در این خوابیده به خاطر تناسب حکم و موضوع.

ج: در واجبات خوابیده، اما در مشتبهات چطور است؟ اول کلام است.

س: آن اشکال دیگه است.

ج: نه اشکال دیگه نیست.

س: ما میری برای تنبیه موضوع نداریم، از خود اتقوا الله نمی‌توانی بفهمی که مشتهاتش کجاست.

ج: نه، فعلاً ما به این جهت داریم توجه می‌کنیم که این اتقوا الله مفادش این است که راجح است شما تقوا به خرج بدهید. مفادش این است، راجح است شما تقوا به خرج بدهید. این راجح است در یک مواردی مثل واجبات که می‌دانیم عقاب دارد ترک آن، یا محرمات که می‌دانیم فعلش عقاب دارد می‌دانیم این رجحان در حد چیست؟ لزوم است. یک جایی که شک داریم امرش چه جوری است، نمی‌فهمیم در حد لزوم است یا لزوم نیست. پس از این آیه چیزی در نمی‌آوریم برای مشتهات.

س: نه به خاطر این که اتقوا الله دلالت ندارد.

ج: ندارد دیگه.

س: به خاطر این که مشتهات را ما نمی‌توانیم موضوعش را تحلیل کنیم بینم چه می‌خواهد.

ج: پس با اتقوا اللهی که این آقا به آن استدلال کرده گفته من با اتقوا الله به شما می‌گویم احتیاط واجب است، درست نمی‌گوید. چون می‌گویم اتقوا الله دارد رجحان را می‌فهماند حالا ولو شامل مشتهات هم بشود ولی می‌گوید اتقوا الله رجحان است اما این رجحان فصلش چیست در مورد مشتهات؟ خبر نداریم. پس استدلال به این آیه برای وجوب احتیاط در موارد مشتهات ولو قائل بشویم به این که مشتهات مشمول آیه هست این استدلال ناتمام است.

س: یعنی بگویم ارشادی است؟

ج: نه ارشادی نیست. مولوی است فعلاً می‌گویم مولوی است اما دارد تحریص به اصل مطلب می‌کند. اصل الرجحان.

تلمیذ محقق ایشان مرحوم امام قدس سره دو اشکال به استاد کردند. اشکال اول‌شان این است که این که شما می‌فرمایید که این آیه تقوا هم شامل مندوبات و مکروهات هم می‌شود در کنار واجبات و محرمات، تمام نیست. چرا؟ چون فی العرف و اللغة و کذا المستفاد من النصوص الشرعية کتاباً و سنتاً تقوا عبارت است از پرهیز از مضرات یا محتمل المضرات. وقایه از وقی است یعنی خودش را حفظ کند. خودت را حفظ کن، از چه حفظ کنم؟ از مضرات، از عقوبت‌ها، یا از احتمال عقوبت، این است، تقوا یعنی این. فلذا به لحاظ معنای تقوا حتی شامل واجبات نمی‌شود، الا به لحاظ این که ترک واجب مضرت دارد، خود محرمات خود انجامش مضرت دارد. صلات، نماز خواندن، تقوا دارم نماز می‌خوانم، مگر نماز یک چیزی است که آدم از آن پرهیز داشته باشد. اگر واجبات هم می‌گویم با یک توجیهی می‌گویم شامل می‌شود چون در ترک واجبات مضرت است، عقوبت است. بنابراین در باب مستحبات که اصلاً عقوبتی وجود نیست، مضرتی وجود ندارد. نه در ترک مستحبات ندارد در فعل مکروهات مضرتی وجود ندارد. پس اصلاً تقوا

شامل واجبات و محرمات نمی‌شود تا شما حالا بگوییم پس بنابراین امر دائر می‌شود بین تقييد ماده يا تصرف در هيات. اصلاً شامل نمی‌شود آن را، اتقوا الله آن را شامل نمی‌شود.

يك كسى در حاشيه محقق يزدي تقريرات بحث ايشان يك جمله‌اي بود و آن اين كه حكي بعضى بعضى رواياتى داريم كه «إِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» در ذيل اين آيه وارد شده اتقى كسى است كه مندوبات را انجام مى‌دهد، مكروهات را هم ترك مى‌كند. آدرسى كه آن جا دادند تفسير برهان بود، ذيل همين آيه «إِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» حالا من قبل از آمدن اين جا به چند دقيقه تفسير برهان را نگاه كردم ذيل آن جا هيچ روايتى بر اين كه بر چنين مطلبى دلالت بكند من نيافتم، حالا البته الان به طور جزم عرض نمى‌كنم چون نظر ابراء و سريعى داشتم ولى هيچ روايتى من نديدم. حالا اين را يك تفحصى آقاىان اگر بفرمايند كه واقعاً داريم، اگر داشته باشيم اين كه بله يك جا گفته باشد اتقى آن است كه روايت معتبر داشته باشيم. ولى فرمايش امام اين است كه در عرف تقوا معنايش اين است كه از ما فيه المضره واقعاً يا لاقلاً مضره محتمله، مظنونه، از اين چيزها پرهيز بكنند. تقوا اين است. پس بنا بر اين اصلاً شامل نمى‌شود اين اولاً.

س: از دست نفع، ضرر نيست؟

ج: نه. عدم النفع است. و الا الان ما هر كدام مان داريم هر روز ضرر مى‌كنيم ميليارد ميلياردها اصلاً حد ندارد، چقدر به اين ضرر داريم مى‌كنيم.

اين جواب اول ايشان، جواب دوم ايشان اين است كه..

س: در حرف امام اتقى به چه كسى مى‌گويند؟

ج: اتقى چه كسى مى‌شود؟ اتقى كسى مى‌شود كه بيشتر توجه به محرمات و... به قول خود مرحوم سيد در حاشيه مى‌فرمايد كسى كه يك مقدارى محرمات را ترك مى‌كند او هم تقوا دارد، اتقى مى‌شود كسى كه همه محرمات را ترك مى‌كند، كما اين كه حق تقاات هم ايشان فرموده همين است. حق تقاات يعنى اين كه هر چي حرام است ترك كند، نه بعضى‌هايش را، و همه واجبات را انجام بدهيد نه بعضى‌هايش. ايشان اين طورى فرموده. حالا علاوه بر اين كه...

س: امثال تقوا به اتيان جميع افرادش نيست؟

ج: چرا جميع افراد واجب و محرم.

س: ...

ج: نه، تقوا نيست. حالا ايشان فرموده، حالا اين حرف درست است يا نه من فعلاً به اين كار ندارم.

س: اين اتقوا الله يعنى اتقوا الله نه اتقوا از آن نواهى يا فلان، اتقوا الله، الله نه اين كه حالا ما بخواهيم با يك واسطه‌اى در رابطه... آن چه كه مورد غضب خداوند واقع مى‌شود حالا...

ج: اگر شما... بله حالا اين يك حرفى است. اتقوا الله يعنى اتقوا غضب الله، اتقوا عقاب

الله، اتقوا سخط الله. این است؟ اگر این جور معنا بکنیم بله محرمات را می‌گیرد چون در آن جا سخط خدا است، اما واجبات سخط است در آن؟ نه، چون در ترک آن هست. پس هم ایشان هم حرف همین است می‌گوید واجبات به معنای واجباتی که نگاه می‌کنیم خودش که غضب خدا در آن نیست، رضایت خدا در آن هست پس ترک آن می‌شود، به این لحاظ باید بگوییم اما در مورد مستحبات و مکروهات که غضب خدا وجود ندارد در فعل و ترک آن، پس آن‌ها اصلاً مصداق این نمی‌شود. این جواب اول.

س: یک مرحله‌ای هست.

ج: نه غضب خدا این جا نیست که بگوید اتقوا الله، اتقوا الله یعنی بپرهیز.

س: مضرت که دارد استاد، در ترک مستحبات مثل آشامیدن و خوردن.

ج: چه مضرتی دارد؟ مضرت ندارد، منفعت ندارد نه مضرت دارد.

س: ... مثل این که ایستاده آب نخور.

ج: مکروه است، مکروه مضرتی نیست آن. چه می‌دانیم شاید مضرت‌های دنیوی باشد، این جوری باشد. غضب خدا نیست آن جا. حالا ایشان این طور فرموده.

حالا فرمایش دوم، شما فرمودید اذا دار الامر بین تصرف در ماده و تصرف در هیأت فرمودید تصرف در هیأت اولی و ارجح است تا تصرف در ماده و ایشان می‌فرمایند این مطلب را ایشان در درس هم مکرراً تکرار می‌فرمود که اذا دار الامر بین این دو تا تصرف در... ایشان می‌فرمایند این طور نیست، بلکه تصرف در ماده این فراوان است، بلکه ایشان می‌فرمایند مشکل است اصلاً ما پیدا کنیم یک کلامی از شارع که در تصرف در ماده نشود، یعنی یک تقییدی، یک تخصیصی به آن وارد نشده باشد. اما هیأت‌ها سر جایش باقی مانده باشد دلالت بر وجوب بکند الی ما شاء الله است. پس بنابراین آن که فراوان است اگر کسی بخواهد به این که آن زیاد است، آن کم است، بخواهد به این تمسک بجوید، تمسک در ماده فراوان است که تخصیص و تقیید می‌خورد نه تصرف در هیأت و ایشان می‌فرمایند اگر... و لا اظن مثلاً که این شیخنا الاستاد اعلی الله مقامه ملتزم باشند به این حرف در فقه و الا اگر در فقه ملتزم به این باشند یک فقه جدید اصلاً لازم می‌آید. مثلاً اکرم العالم، اکرم العلماء، لا تکرّم الفساق من العلماء. تصرف در ماده بکنیم تخصیص بزنیم، بگوییم آن عالمی که آن جا گفته اکرم العلماء عالم غیر فاسق است، یا نه بگوییم اکرم العلماء تصرف در هیأت می‌کنیم، حمل بر استحباب می‌کنیم. این فقه جدیدی اصلاً لازم می‌آید اگر بخواهیم این حرف را بزنیم. بنابراین نه آن فرمایش اول درست است که شامل مستحبات و مکروهات می‌شود، نه فرمایش دوم تمام است. این‌ها تمام نیست. پس این راه درست نیست.

جواب سومی که در مقام وجود دارد که فقط عنوانش را عرض بکنم...

س: تکلیف در احتمال مضرت چه شد، امام فرمودند که در کلام، عرف، لغت احتمال مضرت هم در معنای تقوا است، این احتمال مضرت چه می‌شود؟

ج: پس احتمال مضرت... حالا در مستحب احتمال مضرت داریم، در مکروهات نداریم به این جهت فرمود، اما در شبهات بله، می‌آید آن را جواب خواهیم داد.

س: ...

ج: آن که جواب اول بود دادیم.

حالا مثل این که وقت گذشته ان شاءالله جواب‌های دیگر را بعد عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.